**نوار شماره 501**

**«وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ تُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُون‏»[[1]](#footnote-1)**

**آنچه به عنوان ربا دهید تا در اموال مردم افزوده شود در نزد خدا زیاد نمی شود و آنچه از زکات دهید در حالی که خواهان رضای خدا باشید (سود خواهید برد) چنین کسانی هستند که برنده ی سود چند برابرند 0**

**بسم الله الرّحمن الرّحیم : الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابوالقاسم محمّد صلّی الله علیه و علی آله الطّاهرین سیّما بقیّه الله الاعظم مولانا الحجّه بن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدّین0**

**راجع به نفقه ی اقارب هفته ی پیش عرض شد اقارب و خویشاوندانی که نفقه ی آنها بر انسان واجب می شود دو گروه بیشتر نیستند یکی آباء و یکی اولاد به اصطلاح عمودین ، پدر و مادر و اجداد و اولاد و نوه ها اینها فقط نفقه اشان بر انسان واجب است بقیه اقارب نه واجب نیست مثلا برادر، خواهر یا عمو ، عمه ، دایی اینها اقارب هستند اما نفقه ی آنها به عهده ی انسان واجب نیست ولو فقیر هم باشند واجب نیست خب اخلاقاً مسئله ای است حالا کسی بخواهد به اقارب و خویشاوندانش که محتاج هستند برسد ولی واجب نیست به طوری که نکند مثلا گناه کرده باشد ترک واجب کرده باشد حالا اگر فرضا برادر انسان امشب شام ندارد بخورد فرضا واجب است بر انسان که مثلا شام او را برساند اما پدر و مادر اینجوری نیست حالا پدرش امشب شام ندارد فرض بفرمایید یا مادر همینطور بر ایشان واجب است که شام امشب یا ناهار اگه روز هست را برساند آن هم فقر شرط است در آن حالا نه این که مخارج سالش ندارد مثلا واجب است که تأمین کند نه مخارج سالش حالا کسی که یک هفته بعدش ندارد پدرش فرض شد واجب است که الآن مخارج یک هفته بعدش را فراهم کند نه اینجور نیست فقط مخارج امشبش قوت امشبش مثلا یا فردا ناهار ندارد فرض بفرمایید فردا اصلا امشب هم واجب نیست ناهار فردایش را تأمین کند بله این که فقر شرط است این معنا لازم است اگه مخارج یکسالش را ندارد به او زکات می رسد پدر اگه مخارج سالش را ندارد خب می تواند حتی زکاتی که بده به او برساندیا اگه خمس دارد به او برساند آن نفقه ای که واجب است نفقه ی سالش نیست نفقه ی همین امشبش که ندارد بر او واجب است فقر در آن شرط است اما فقر به آن معنایی که مخارج سال نداشته باشد نه آن ( نامفهوم) نیست فقط آن که امشب ندارد بر او واجب است پس در اقارب فقط والدین و اولاد هم به همین کیفیت است سایر اقارب نه واجب نیست بر انسان نفقه ی آنها ولی در زوجه عرض شد که آن دیگه مطلقا واجب است آن حسابش جداست زوجه منتها واجب النفقه ی انسان است حالا چه فقیر باشد چه نباشد اگر ثروتمند هم باشد مطلقا واجب است و در اقارب نه فقر شرط است آن هم به این معنا عرض شد صلوات ختم بفرمایید اللهم صل علی محمد وآل محمد و عجل فرجهم 0**

**امشب شب ولادت مولای ما آقا و سید ما امام ابوالحسن الرضا علیه الصلوه والسلام هست عید بزرگ ماست حالا چند جمله ای که دنباله ی همان آیاتی که تلاوت می شود توضیح و ترجمه عرض می کنم و بعد هم عرض ادب به آستان مقدس امامت و ولایت می شود0 دنباله ی آیاتی که خواندیم استفاده کردیم که انسانهای موحد چون خودشان را مالک حقیقی اموالشان نمی دانند خودشان و هرچه دارند می دانندکه مال خداست و اموالی هم که خدا به آنها داده است مصارفی برای آن معین کرده هم برای استفاده ی خودش حدودی دارد اینجور نیست که آزاد باشد به هر نحوی که توانست در مال خودش تصرف کند اینجور نیست اسراف کند حرام است تبذیر کند حرام است حق اسراف و تبذیر درمال خودش ندارد برای خودش حدودی دارد و هم دیگران هم حقی در اموال او دارند « وَ في‏ أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم‏»[[2]](#footnote-2) پس موحدین اینجور معتقدند خودشان را مالک مطلق و مستقل در اموالشان نمی دانند مال خداست که به ما هم در تصرف اجازه داده در حدودی و باید دیگران هم سهمی از مال ما داشته باشند که آنها در دنیا واقعا خودشان را تاجر می دانند بازاری است دنیا برای تجارت آنها مشغولند با خدا دارند تجارت می کنندبه فرموده ی امام هادی علیه السلام : «الدُّنْيَا سُوقٌ‏ رَبِحَ‏ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»[[3]](#footnote-3) این دنیا بازاری است و انسان سرمایه ی عمر را آورده در این بازار می خواهد معامله کند تجارت کند گروهی بیدار دلند اینها خوب بهره می برند از این سرمایه ی عمر که در این بازار دنیا و بعضی کور دلند آنها چیزی نمی کنند کاری نمی توانند انجام بدهند طرفی نمی بندند خسران دارند زیان دارند اینها در خود قرآن ما داریم تعبیر شده « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى‏ تِجارَةٍ تُنْجيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَليم‏»[[4]](#footnote-4) می خواهید به شما راهنمایی کنم که چه جور تجارت کنید در این دنیا شما که دارید زندگی می کنید بازار آمده اید آورده اید تباهش نکنید به شما بگویم چکار کنید چجور تجارت کنیدکه اینجا به تجارت تعبیر شده « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى‏ مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّة»[[5]](#footnote-5) خدا مشتری است اینجا بازار است شما فروشنده اید و او هم مشتری است خریدار است از شما می خرد هم اموال شما را و هم جانهای شما را می خرد و آخرش هم « فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذي بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيم»[[6]](#footnote-6)‏ خوشا به حال شما خوب فروشنده اید خوب خریدارید خریدار خوبی دارید اگر حواستان جمع باشد بیع خوبی دارید فروش خوبی دارید که در اینجا هم بیع و شری به بیع و شری تعبیر شده شما بایعید و او هم مشتری است چه مشتری هست؟ مشتری که خودش سرمایه داده و خودش هم می خرد تا بحال کسی سراغ دارید شما که خودش سرمایه به کسی بدهد و بعد همان را خود از او بخرد؟ مشتری ای که نیازی هم ندارد ولی خریدار است هر خریداری نیازمند است که می خرد او مشتری است که نیازی هم ندارد ولی می خرد مال خودش هست که به شما داده ولی باز هم می خرد متاع قلیل شما را به قیمت گرانی می خرد : «اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ‏ عَنِّي‏ الْكَثِير»[[7]](#footnote-7) به قیمت گزاف خیلی بی ارزش هم باشد مثقال ذره ای هم باشد باز می خرد مثقال ذره به قدر خردلی هم باشد باز می خرد چقدر این مشتری بزرگواری است پس از شما دارد می خرد« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى‏ مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ»[[8]](#footnote-8) اینجا می بینیم که تجارت است و خرید و فروش یا آیه دیگر « إِنَّ الَّذينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُور»[[9]](#footnote-9) اینها گروهی هستند که تجارتی می کنندکه هیچ فسادی در آن نیست تباهی و فسادی در آن نخواهد بود « لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ »[[10]](#footnote-10) اینها می خواهند معامله ای بکنندکه از خدا پاداش بگیرند « وَ يَزيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» [[11]](#footnote-11)تازه علاوه بر این که به شما می دهد پاداش از فضل خودش هم اضافه، که ما تصور نمی توانیم اصلا بکنیم چه جور؟ از فضل خودش عمل می کند تازه این که به شما می دهیم چندین مقابل به آنها بر می گردانیم غیر فضلش هست: « مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها»[[12]](#footnote-12) حد اقلش یک به ده به شما می دهد حد اکثر را که نمی فهمیم از هفتصد هم بیشر« كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ في‏ كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّة»[[13]](#footnote-13) یک دانه به هفتصد دانه باز هم «يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ »[[14]](#footnote-14) باز هم اضافه می کند و ما تصومان در تصور ما نمی گنجد چه از ما می گیرد و چه به ما تحویل می دهد این تجارت می کند و دوست دارد که شما ربا خوار باشید از ربا خواری شما هم او دوست دارد محبوب است منتها به چه کسی؟ با خدا معامله ربوی کنید کم بدهید بیشتر بگیرید از او معامله ی ربوی با خدا داشته باشید نه با دیگران، ربا یعنی افزایش معنای ربا همین است یعنی افزایش، مگر شما نمی خواهید صد تومان بگیرید و صد و ده تومان برگردد به شما؟ این را می خواهید دیگه با من معامله کنید ربوی هم معامله کنید به من بدهید کم بدهید به شما بر می گرداند بیشتر، این ربایی که با مردم دارید این ربا به درد شما نمی خورد این آیه خواستم معنا کنم : « وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّه»[[15]](#footnote-15)‏ این که شما به عنوان ربا می دهید تا در اموال مردم افزایش پیدا کند به این منظور می دهید دیگه شما صد تومان می دهید ( نامفهوم ) مردم این صد تومان شما می رود (نامفهوم) تغذیه می کند می خورد چاق می شود می خورد چاق می شود بر می گردد صد و بیست تومان مثلا افزایش پیدا کرده چاق شده دیگه (لِيَرْبُوَا) یعنی چاق بشود افزایش پیدا کند شما این کار را می کنید که برود گوسفند شما در چراگاه مردم می چرد چاق می شود و بر می گردد دیگه ربا این کار را می کند «ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ»[[16]](#footnote-16) در اموال مردم تغذیه می کند افزایش پیدا می کند به شما بر می گردد « فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّه» بدانید که پیش خدا چاق نمی شود این کار پیش خدا افزایش ندارد « وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ تُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُون»[[17]](#footnote-17)‏ بله آن کسانی که زکات می دهند با خدا معامله می کنند به خدا می دهند وجه الله را هم منظورشان هست فقط رضای او را می خواهند اینها مضعفند «أُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُون» مضعفند به اصطلاح اهل ادب اسم فاعل به این معنا است یعنی خودشان مضاعف کننده نیستند صاحب مضاعف هستند مضعف اند یعنی جوری می شوند مثل (نامفهوم ) صاحب ثروت ( نامفهوم ) مضعف هم آن کسی است که پاداش مضاعف می برد اینها هستند که پاداش مضاعف می برند حالا بر این اول آیه مفسرین بحث دارندکه این آیه اولش مثل این که نشان می دهد که اگر شما به مردم ربا بدهید این پیش خدا افزایش پیدا نمی کند از آن در نمی آید که حرام است گناه است مثل اینکه مثلا حلال هست ولی چیزی به شما بر نمی گردد مثلا« وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّه»[[18]](#footnote-18)‏ خب معنایش این است که ربا که شما می دهید ربا می شود مباح مثلا منتها افزایش پیش خدا ندارد ولی زکات که بدهید بر می گردد چندین مقابل بر می گردد (مضعفین) این بحث می برد که مراد چی هست اینها حالا توجیهاتی دارند ولی خب از خود ا ماما علیه السلام می پرسند راجع به این آیه از امام صادق علیه السلام ربا در اینجا آن ربای اصطلاحی که شما دارید نیست ربا لغوی است به اصطلاح شما هدیه می دهید به کسی وقتی به بزرگی اگه باشد به این منظور که او هم به شما برگرداند انعام کند مثلا بیشتر بدهد خب خیلی هدیه ها اینجور است هدیه می دهند به کسی مثلا یک کله قند می برند از طرف او یک کت و شلوار بهش می دهند فرض بفرمایید که حالا چون بزرگوار است و اینها یک چیز کمی می دهند و در مقابل یک چیز زیادی به او می دهد گفتند ربا این است این ربا که در این آیه هست این منظور است نه آن ربایی که به مردم می دهند که کم بدهند بیشتر بگیرند این نیست این ربا دارد در اینجا به فرموده ی امام صادق علیه السلام به این عبارت است فرمود ذیل همین آیه : « فَأَمَّا الَّذِي يُؤْكَلُ فَهَدِيَّتُكَ إِلَى‏ الرَّجُلِ‏ تَطْلُبُ‏ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكَل‏»[[19]](#footnote-19) هدیه ای که مرد می دهد به کسی می دهد او پاداش بیشتر به شما بدهد به این منظور قرض نمی دهی که هدیه می دهید اگه هدیه که بدهید به کسی به این منظور که او وقتی به شما انعام می کند چند مقابل به شما انعام می کند «فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكَل‏»[[20]](#footnote-20) این ربایی است که می شود خورد آن ربا خوردنی که بشود خورد این است هدیه است هدیه کردن دیگه باز هم ذیل همین آیه**

**«الرِّبَا رِبَاءَانِ أَحَدُهُمَا حَلَالٌ وَ الْآخَرُ حَرَامٌ»[[21]](#footnote-21) ربای حلال داریم و ربای حرام داریم «فَأَمَّا الْحَلَالُ فَهُوَ أَنْ يُقْرِضَ الرَّجُلُ أَخَاهُ قَرْضاً- طَمَعاً أَنْ يَزِيدَهُ وَ يُعَوِّضَهُ بِأَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُهُ- بِلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا»[[22]](#footnote-22) یک وقت شرط می کند میان شما به شرط زیادی او می دهد که اگه این زیادی ندهد او نمی دهد به شرط زیادی این حرام است این ربای حرامی است که اگه شرط زیادی کند به هر کیفیتی کسی به دیگری بدهد شرط زیادی کند خب مسلما این حرام است اما آنکه نه نه به عنوان این که زیادی می گیرد واقعا به او می دهد حالا هدیه می کند به او یا قرض الحسنه می دهد به او ولی خب او مستحب هم هست که او وقتی بر می گرداند کمی بیشتر بدهد مستحب هم هست که انسان به کسی قرض داده او همان را بر می گرداند یک قدری اضافه هم خودش می دهد این که ربای حرام نیست چون (کاسه رود به جایی که باز آرد قدح درست است) شرطی میانشان نیست «فَإِنْ أَعْطَاهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ مُبَاحٌ لَهُ»[[23]](#footnote-23) اگر او برگرداند همان چیزی که از او گرفته اضافه کند « وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابٌ فِيمَا أَقْرَضَه‏»[[24]](#footnote-24) ثوابی پیش خدا ندارد ولی خب این مباح هم هست گناه نکرده حرام نیست (نامفهوم )«فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ‏» امام آیه را معنا می کند این که فرمود)«لا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ‏» این است هدیه می دهد به کسی ولی شرط زیادی هم ندارد او می داند که او بیشتر می دهد اینطور نیست آدم خوش حسابی است خوش حسابیش همین است که پولی گرفته برگرداند قدری بیشتر هم می دهد برای این که او شرط زیادی نکرده نمی خواهد بیشتر بگیرد و به قول معروف ( نامفهوم ) همین است فقط، حالا آمده یک چیزی داده هدیه کرده طمع هم دارد که بیشتر بگیرد دیگه عیبی ندارد او هم بیشتر می دهد به او یا به قول معروف قدح جایی رود که باز آرد تغاری مثلا به هر کس هم نمی دهد حالا یک آدم خوش حساب باشد به کسی می دهد که او خودش خوب آدمی هست موقع پس دادن بیشتر می دهد ( نامفهوم ) بعضی ها اینجورندکه : ملانصر الدین از همسایه اش دیگی قرض گرفت عاریه گرفت ناهاری مهمانی چیزی داشت بدبخت موقعی که خواست ببرد یک دیگچه ای داشت توش گذاشت به او داد قابله ای چیزی به او داد گفت که چی آوردی؟ این زاییده این دیگ شما تو خانه ی ما بچه آورده و این بچه اش هست خوشش آمد همسایه اینجور عطش ( نامفهوم ) می شود و خب استفاده کنی گفت عجب خانه ی شما اینجوریه ؟ گفت بله خانه ی ما اینجوری هست که تولید مثل می کند حتی جمادات تولید مثل می کنند خیلی خوشحال شد از این جریان یک مدتی گذشت دو باره رفت دیگ ازش گرفت با کمال خوشحالی دیگ را داد و دیگو پس نداد مدتی بعد از مدتی گفت این دیگه ما چه شد؟ گفت مرده دیگ شما خدا رحمتش کند مثلا گفت آقا دیگ که نمی میرد گفت چطور زایش دارد مردن ندارد ؟ همانطوری که زایش دارد مردن هم دارد دیگه ؟ حالا گاهی اینجورند یک کسی هدیه می کند ولی آن طرف می داند که بیشتر می دهد گفت عیبی ندارد بله این ربایی که در این آیه فرموده که « وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا في‏ أَمْوالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّه»[[25]](#footnote-25)‏ آنچه را که شما به عنوان ربا هدیه است ربا ندانید به فرموده امام علیه السلام هدیه ای که می دهید و نظرتون این است که رفته بیشتر می گیرد این عیبی ندارد شرط زیانی نکرده اما خب پیش خدا پاداشی ندارد این همان دیگچه است که بر می گردد ولی چیزی پیش خدا چیزی نخواهد داشت اما اگر زکات بدهید برای خدا آن هم خالصانه لوجه الله باشد اینها مضعف هستند یعنی مضاعف به آنها پاداش داده می شود و چندین مقابل هم دارد :« عَلَى‏ بَابِ‏ الْجَنَّةِ مَكْتُوبٌ‏ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشَرَة»[[26]](#footnote-26) بر در بهشت نوشته شده قرض الحسنه هجده مقابل داده می شود و صدقه ده مقابل صدقه بدهید ده مقابل ثواب دارد قرض الحسنه بدهید هجده مقابل ثواب دارد حالا اگر عناوین دیگه ( نامفهوم ) داشت باشد ثواب (نامفهوم) مضاعف به شما بر می گردد منظور این آیه فرمود به عنوان ربا می دهید که افزایش پیدا کند پیش خدا ثواب ندارد این هدیه منظور است به فرموده ی امام علیه السلام نه آن ربای حرام که تو مردم جریان داشته باشد زیادی کند آن حرام است بطور مسلم، و از آن گناهان بزرگی هست که انسان وقتی مطالعه می کند کیفر عبابش را وحشت می کند که از بسیاری از گناهان بزرگ که انسان از بردن اسم آن گناه شرمنده می شود از آن گناه هم بالاتر ربا گناه بزرگتری است که آخرش اعلام جنگ با خداست « فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِه‏»[[27]](#footnote-27) ربا خواران به جنگ با خدا و رسول می روند کسی که به جنگ با خدا و رسول می رود حتما شکست خورده است امام ابوالحسن الرضا علیه السلام مردی گفت که نشسته بودیم در محضر ایشان مسائلی بحث می شد مردی قد بلند گندم گون وارد شد و سلام کرد و عرض کرد آقا من از اهل خراسان هستم و از دوستداران شما و اهل بیت شما هستم از سفر حج بر می گردم و توشه ام گم شده خرج راه هم که داشتم گم شده و الآن ابن السبیل هستم و چیزی ندارم تا به وطن برسم خودم در وطن ثروتمند هستم فقیر نیستم ولی فعلا تو راه وامانده ام اگه به من عنایتی بکنید به وطن برسانم از طرف شما صدقه می دهم همان مبلغ را چون دستم به شما نمی رسد که اداء کنم دینی که گرفته ام به من عنایت کنید صدقه می دهم از طرف شما فرمود بنشین خدا تو را بیامرزد نشست و بعد امام با سائلی مشغول صحبت شد بعد آنها رفتند راوی می گوید من ماندم با دو نفر دیگر و این مرد، امام رو کرد به ما فرمود به من اجازه می دهید که به داخل منزل بروم گفتند اختیار ما هم با خود شماست فرمودند و تشریف بردند بعد که برگشتند در ورودی اتاق وقتی می خواستند وارد بشوند در را بستند و پشت در ایستادند از بالای در دستشان را دراز کردند و فرمودند کجاست خراسانی؟ این مرد گفت آقا من اینجا هستم فرمود بیا این دویست دینار مثلا یا درهم یادم نیست این دویست دینار را بگیر و خرج راهت کن در امان خدا برو و لازم هم نیست صدقه بدهی از قبل من آن را به عنوان هدیه از من بپذیر و برو او هم چون آقا گفتند برو برخاست و رفت بعد از رفتن او امام وارد شد و ما گفتیم آقا این همه شما لطف کردید عنایت فرمودید به او مبلغ زیادی دادید اما چرا پشت در ایستادید از پشت در دادید به او؟ فرمود چون موقعی که می خواستم بدهم نکند که او احساس شرمندگی کند موقعی که می خواهم به او بدهم حالا مشکلش را حل می کنم حاجتش را قضا می کنم نکند که به چهره من نگاه می کند شرمنده بشود آن موقع حالا ابن السبیل است فقیر نیست ولی در عین حال ما دوست نداریم شرمندگی و انکسار در چهره سائل ببینیم و بعد فرمود (نامفهوم) « الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ‏ سَبْعِينَ‏ حَسَنَةً »[[28]](#footnote-28) آن کسی که کار نیک انجام بدهد و مستور نگه دارد برابری با هفتاد حج ثواب دارد حسنه را پنهانی انجام دادن دل را نشکند و او را شرمنده اش نکند برابر با هفتاد حج می شود حالا شب یازدهم ذیقعده محل اختلاف هست هم سال ولادتشون و هم ماه ولادتشون آیا سال ولادت سال چهل و هشت بوده یا یکصد و پنجاه و سه بوده محل اختلاف است ماه ربیع الاول بوده یا ذیقعده یا ذیحجه بوده باز مورد اختلاف است ولی آنچه مشهور است همین است یازدهم ذیقعده از سال صد و چهل و هشت هجری همان سال شهادت امام صادق علیه السلام بیست و ششم شوال سال صد و چهل و هشت شهادت امام صادق علیه السلام است پانزده روز بعدش یازدهم ذیقعده همان سال ولادت امام رضا علیه السلام است که حضرت صادق علیه السلام به امام کاظم علیه السلام فرمود که در خلق تو عالم آل محمد است ( اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم ) ای کاش من او را درک می کردم امام صادق علیه السلام آرزو فرمودند ای کاش من او را درک می کردم کلمه رضا خب لقب مشهورشان است پسندیده خدمت امام جواد علیه السلام کسی گفت که می گویند کلمه ی رضا را مأمون داده این لقب را به امام، فرمود دروغ گفته اند لقب الهی است خدا به او داده است در آسمانها خدا و فرشتگان از او راضی هستند در زمین هم مردم از او راضی هستند و بعد آن آقا گفت یابن رسول الله همه ی امامان پیش خدا مرضی خدا هستند فرمود نه اختصاص دارد به امام هشتم علیه السلام دوست و شمن از او راضی بودند و این عنوان مختص به امام هشتم علیه السلام است کما ا ین که کلمه ی عالم آل محمد هم به همین منظور است گفت همه ی امامان عالم هستند در این شکی نیست که علمی که دارند خودشان در عین حال امام هشتم به این عنوان عالم هستند چون در زمان امام هشتم برای هیچ امامی این پیش نیامد که مجلسی تشکیل بشود از طرف سلطان وقت مجلسی رسمی تشکیل بشود و در آن مجلس تمام علمای ادیان و مذاهب مختلف در آن جمع باشند و مناظره دینی علمی پیش بیاید در آن مجلس امام علیه السلام غلبه پیدا کند همه ی آنها محکوم بشوند و این در اقصی نقاط مملکت پهناور آن روز منتشر بشود یعنی جنبه جهانی پیدا کند برای هیچ امامی این پیش نیامده استکه سلطان وقت مجلس تشکیل بدهد و امام زمان علیه السلام را دعوت کند در آن مجلس و علمای مختلف ادیان و مذاهب در مقام مناظره باشند از این جهت عالم معرفی شده است چون رسمیت پیدا کرده چون عنوان ولیعهدی هم به حسب ظاهر داشته تحمیل شده بود بر ایشان دیگه خب این عنوان عالم بودن و مناظره کردن و غالب شدن بر همه علمای ادیان خودش یک جنبه ی عمومی پیدا کرده و مأمون هم عجیب بوده این عالمی بوده یعنی بطور مسلم آنهایی که ارباب تحقیق هستند می دانند گفته اند که در میان هیچ کدام از سلاطین بنی امیه و بنی عباس هیچ کدام به پای مأمون نمی رسیدند از جهت عالم بودن و محقق بودن و جدا به قدری خوب استدلال کرده و مجالسی داشته برای اثبات خلافت حضرت امیر علیه السلام که بسیار قابل مطالعه هست واقعا حیرت آور است که خیلی عالمانه و با منطق قوی اثبات کرده ولایت را و لذا بعضی گفته اند شیعه بوده بعضی گفته اند اینجوری بوده که شیعه بوده و منافاتی هم ندارد شیعه به این معنا دیگه که معتقد باشد که خلافت بلافصل برای پیغمبر اکرم از علی علیه السلام هست این را معتقد باشد اثبات کرده با ادله و با ادله و منطق اثبات کرده این مطلب را هم در مجلس شیعه و هم مجلس سنی و خیلی هم عالمانه اثبات کرده اگر شیعه به این معنا باشد درست است اعتقاد به این دارد به ولایت دارد و در عین حال هم جاه طلب می شود بر خلاف اعتقادش عمل می کند همانی که اعتقاد دارد چون ریاست می خواهد جاه می خواهد ( الملک عقیم ) بر خلاف عقیده اش عمل می کند خیلی منافاتی ندارد در عین حال که او را واقعا امام می داند شکی در آن نیست امام می داند او را واقعا هم خلیفه ی برحق پیغمبر می داند در عین حال ریاست طلبی خب مطلبی هست خودش می گفت که من شیعه بودن را از پدرم یاد گرفتم از هارون می گوید از او یاد گرفتم من تشیع را شیعه بودن را یک وقتی بچه بودم و نوجوانی بودم من و پدرم رفتم مکه و به مدینه که رسیدیم بزرگان آمدند برای دیدار پدرم و گفته بود هرکه می آید به دربان خودشان را عرضه می کند که من قبل از ورود بشناسم که چه کسی هست دربان آمد و گفت کسی آمده و خودش را معرفی می کند می گوید من موسی بن جعفر بن علی بن حسین هستم او وقتی شنید از جا برخاست پدرم از جا برخاست و ایستاد و به آن دربان گفت بفرمایند ولی همان سواره تشریف بیاورد دیگران پیاده می شدند ایشان سواره بیاید حتی هر چه که بیایندحتی امام وقتی که وارد شد جلو رفت قسم داد تو را به حق (نامفهوم) همان سواره تشریف فرما بشوید تا وقتی که به ما دستور داد بروید جلو دور رکاب آقا را بگیرید و بعد هم ما پیاده کردیم آوردیم پهلوی خودش نشاند خیلی مؤدبانه صحبت کرد بعد هم امام تشریف برد گفت من شب رفتم از او پرسیدم کی بود که اینقدر برای او عظمت قائل شدید تبسمی کرد و گفت واقع مطلب این که صاحب این مسند ما اوست امروز او باید از طریق این مسند که من نشسته ام بنشیند و بعد از او پرسیدمکه تو اعتقاد به این مطلب دارید گفت بله گفت پس چرا به او واگذار نیم کنی؟ گفت ( الملک عقیم) اگر تو هم که فرزند من هستی احساس کنم که در مقابل من می خواهی بایستی آن (نامفهوم ) که چشمهایت که در آن هست از بدنت جدا می کنم تو را می کشم با همین محبتی که به تو دارم تو را می کشم چون مسئله ی ریاست و ملک است پس این منافاتی ندارد واقعا حالا گفتند شیعه امام حسین می شود خب بله شیعه باشد و معتقد باشد به ولایت و امامت او ولی در عین حال هم چون ریاست طلب است نمی تواند از آن بگذرد دیگه ولی آن مجلس را تشکیل داد در آنجا علمای ادیان همه را دعوت کرد در عین حال هم می خواست جوری کند که چون ریاست هست او کوبیده بشود شخصت او در نظرها خیلی جلوه نکند این را هم می کوشید این کار را بکند برای این که رقیب خود می دید و لذا دعوت کرد از علما و به آنها گفت می خواهم که مجلس باشد که مسائل مشکله علمی در آن مطرح بشود و پسر عم من که ولیعهد من هم هست با شما مناظره بکند قبول کردند فرستاد خدمت امام هشتم علیه السلام فضل بن سعد ظاهرا وزیرش هست یک چنین مجلسی فردا تشکیل می شود اگر چنانچه شما مایل باشید شرکت کنید ( نامفهوم ) و اگه برای شما زحمت هست ما خدمت شما برسیم امام فرمود باشه من خودم آنجا می آیم شرکت می کنم بعد که او رفت این راوی می گوید از من پرسید امام رضا علیه السلام از او پرسید می دانی منظورش چی هست؟ گفتم این که می خواهد شما را بیازماید ولی به نظر من صلاح نیست ییش او در مجلس شرکت کنید برای این که اینها مردمی هستند اهل جدل اند اهل منطق نیستند می پیچند انسان را و هر چه بگویی از راه دیگه وارد می شوند نمی خواهند قبول کنند حق را او هم می خواهد شما را در بین آنها کوچک کند پس صلاح نیست، امام تبسمی کرد و فرمود که می ترسی مرا مغلوب کنند گفت نه به خدا قسم اما آنها اهل جدل هستند فرمود می دانی او چه وقت پشیمان می شود از کار خودش مأمون آن وقتی که من رفتم آنجا و تمام اینها که هستند هرکدامشان با کتاب خودشان مناظره کردم با اهل انجیل با انجیلشان و اهل تورات با توراتشان اهل زبور با زبورشان وقتی که من همه ی اینها را ساکت کردم و محکوم شدند او می فهمد که چه اشتباهی کرده در این کار که این چنین مجلسی برقرار کرده به هر حال فردا راوی گفت من رفتم خدمتشان در همان حال باز دو باره همان وزیر آمد مجلس آماده است و امیر منتظر شما هستند فرمود شما برو من خودم می آیم او رفت و بعد امام برخاستند وضو گرفتند و شرب مخصوص داشتند آنجا میل فرمودند و به من هم دادند با هم حرکت کردیم خب معلوم بود مجلس خیلی سنگین بود معلوم است که مجلس شاهانه ای تشکیل داده بودند همه ی علما و اعیان و اشراف بعد سران سپاه و فرماندهان لشکر و اینها با لباس مخصوص خودشان مسلح همه صف در صف ایستاده بودند امام وقتی وارد شد مأمون از جا برخاست به احترام حضرت همه مجلس تکان خوردند امام را برد کنار خودش جای معینی بود آنجا نشاند همینطور همه ایستاده بودند دیگران بعد گفت اجازه می فرمایید بنشینند فرمود بنشینند نشستند حضار بعد رو کرد مأمون به آنها که پسر عم من هست و ولیعهد من هست من خواستم مناظره ای با شما داشته باشند مسائل علمی و دینی مطرح بشود خب شروع کردند او گفت اجازه می فرمایید سوآل بکنند امام اجازه دادند و سوآل شد خیلی مفصل هست جاثلیق نصرانی او چیزی گفت و هر کدامشان که امام مناظره می کرد با کتاب خودشان محکوم می شد تمام شد و ساکت شدند فرمود که دیگه کسی نیست سوآلی داشته باشد یکی برخاست گفت : ایها العالم! اگر خودت دعوت به سخن نمی کردی من اقدام نمی کردم من فراوان بحثها دیده ام با سخنوران علما زیاد ملاقات کرده ام مشکلاتی دارند در مبحث توحید و دیگه برای من حل نشده اجازه می فرمایید من سوآل کنم؟ فرمود اگر کسی تو این جمعیت باشد عمران صابئی تو هستی؟ عرض کرد بله من عمران صابئی هستم و آن متکلم معروف هستم فرمود بسیار خوب سوآل کن ولی از طریق انصاف منحرف نباش گفت باشد مطالب سست و بی منطق نگو گفت به خدا قسم من چیزی جز فهمیدن مطلب و حل مشکل مطلب منظوری ندارم سوآل کرد هی سوآلات زیادی هم کرد خیلی پیچیده مطالب مشکل این سوآل کرد امام جواب می داد تا این که موقع نماز رسید صدای مؤذن بلند شد امام فرمود موقع نماز است بر می خیزیم گفت ادامه بدهید صحبت را دل من نرم شده نزدیک شده است که دیگر حق بر من روشن بشود صحبت را ادامه بدهید امام فرمود نه اول نماز می خوانیم بعد دو باره بر می گردیم ادامه ی سخن اینجاست که عمران صابئی فرمود سوآلت را بگو هی سوآلات باز فراوان تا این که او ساکت شد دیگه چیزی نگفت امام فرمود: افهمت یا عمران؟فهمیدی مطلب روشن شدگفت« أَ فَهِمْتَ يَا عِمْرَانُ قَالَ نَعَمْ‏ يَا سَيِّدِي‏ قَدْ فَهِمْتُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى مَا وَصَفْتَ وَ وَحَّدْتَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً ص عَبْدُهُ الْمَبْعُوثُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَق‏»[[29]](#footnote-29) بله فهمیدم روشن شدم و الآن شهادت می دهم به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر اکرم بعد در روایت دارد که :«ثُمَّ خَرَّ سَاجِدا»[[30]](#footnote-30) رو به زمین افتاد رو به قبله سجده کرد در مقابل این نعمت بزرگ مجلس خیلی با عظمت و با شکوه بسیار هم جذابیتی پیدا کرد در آنجا خب مردم متفرق شدند رفتند و امام فرستاد دنبال عمران شب کسی را فرستاد غلامش را که مرکب من را ببر او را سوار کن بیاور مرکب خاص امام را بردند سوارش کردند و آوردند خدمت امام خیلی از او تجلیل کرد و احترام کرد و غذا آوردند با ایشان همغذا شد لباس فاخری عنایت فرمود و بعد هم هزارها دینار هم به او عنایت کرد و بعد فرمود که باز هم فردا بیا پیش من به تو اکرام بیشتری خواهم کرد دیگره خب با امام بود ملازم امام بود و مسلمان خوبی شد مسلمان عالم و دانشمندی شد و بعد هم علی بن موسی بن جعفر عموی امام رضا علیه السلام کسی را دید گفت پیام مرا به برادر زاده ام برسان در اینگونه مجالس شرکت نکنید شما، مأمون حسد می ورزد بر شما و می ترسم که مقدمه توطئه ای باشد برای شما فرمود می دانم حالا منظور عموی چی بوده خدا حفظش کند مأمون هم فهمیدم منظورش چی هست به هر حال او می خواست که از این طریق جریانات در عین حال که ( نامفهوم) اعتقاد به ولایت ما داش بر فرض داشته باشد ولی در عین حال این گناه بزرگ مرتکب شده عاقبت هم امام را به درجه ی شهادت رسانید دیگه ( نامفهوم) ما امشب از اینجا عرض ادب به آستان اقدس امام هشتم علیه السلام داریم : « اللَّهُمَّ صَلِ‏ عَلَى‏ عَلِيِ‏ بْنِ‏ مُوسَى‏ الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ.»[[31]](#footnote-31) پروردگارا به حرمت امام هشتم علیه السلام در فرج امام زمان تعجیل بفرما ، قلب ما را به نور ولایتشان منورتر بفرما ، توفیق تبعیت از دستوراتشان به ماعنایت بفرما ،در دنیا از زیارتشان و در آخرت از شفاعتشان محروم مگردان ، حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما رحم الله من قرأ الفاتحه مع الصلوات ،اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم 0**

1. سوره ی روم آیه 39- [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره ی ذاریات آیه 19- [↑](#footnote-ref-2)
3. تحف العقول النص ص483- [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره ی صف آیه 10- [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ی توبه آیه 111- [↑](#footnote-ref-5)
6. همان - [↑](#footnote-ref-6)
7. زاد المعاد ج1ص335- [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره ی توبه آیه 111- [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره ی فاطر آیه 29- [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره ی فاطر آیه 30- [↑](#footnote-ref-10)
11. همان - [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره ی انعام آیه 160- [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره ی بقره آیه 261- [↑](#footnote-ref-13)
14. همان - [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره ی روم آیه 39- [↑](#footnote-ref-15)
16. همان - [↑](#footnote-ref-16)
17. همان - [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره ی روم آیه 39- [↑](#footnote-ref-18)
19. الکافی ج5ص145 - [↑](#footnote-ref-19)
20. الکافی ج5ص145 - [↑](#footnote-ref-20)
21. تفسیر الصافی ج4ص134- [↑](#footnote-ref-21)
22. همان - [↑](#footnote-ref-22)
23. همان - [↑](#footnote-ref-23)
24. همان - [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره ی روم آیه 39- [↑](#footnote-ref-25)
26. بحارالانوار ج100ص138- [↑](#footnote-ref-26)
27. سوره ی بقره آیه 279- [↑](#footnote-ref-27)
28. الکافی ج2ص428- [↑](#footnote-ref-28)
29. عیون اخبار الرضا ج1ص177- [↑](#footnote-ref-29)
30. همان - [↑](#footnote-ref-30)
31. کامل الزیارات نص ص309- [↑](#footnote-ref-31)